

یکشنبه ۲۶/۱۱/۱۴۰۴ - ۲۶ شعبان ۱۴۴۷ - ۱۵ فوریه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت رفتار سازمانی) - فقه روابط انسانی سازمانی - نقشه راه مصباح الشریعه - درس ۹۲ - تعاملات اربعه - تعامل مدیر با خلق - اصول سبعة - اصل چهارم - سخاء -

❖ مسئله‌ی ۹۲: مدیر و کارمند سخی دیگران را بر خود مقدم می‌شمارد، به دیگران اطعام می‌کند و خود گرسنه می‌ماند، دیگران را می‌پوشاند و خود احتیاج به لباس دارد، بذل و عطا می‌کند به دیگران و خود از قبول عطا امتناع می‌کند، و در مقام بذل و سخاء نه تنها متنی نمی‌نهد، بلکه خود ممنون می‌شود اصل چهارم از اصول سبعة‌ی رابط‌ی متقابل مدیر و کارکنان (معامله الخلق) بعد از حلم، عفو و تواضع، سخاوت است که آخرین جند از جنود عقل^۱ هم ذکر شده است. سخاوت نقطه‌ی اعتدال در قوه‌ی شهویه است، در مقابل بخل و تذبذب که دو نقطه‌ی افراطی و تفریطی آن به شمار می‌روند. به خداوند سخی اطلاق نمی‌شود، ولی اطلاق جواد می‌شود، لقولهم عَلَيْهِ «یا جواداً لایبخل». البته به انسان هم جواد گفته می‌شود، جواد ظاهراً بدون سؤال است، ولی سخا با سؤال سائل است که صورت می‌گیرد. در قرآن کریم جود و سخاء به کار نرفته است، ولی از انفاق و بخل مکرر سخن رفته است. ولی در اخبار جود و سخا هر دو استعمال شده است کما یأتی. در سازمان فرهنگ جود و سخا باید حاکم باشد، مخصوصاً در ارتباط مدیر و کارکنان که مقامات هستند و باید پاداش و حقوق پرداخت کنند. این جاست که اصل جود و سخاء فعال می‌شود، هرچند کارکنان هم در رابطه‌ی متقابل گاهی دچار نیاز می‌شوند و باید نیاز یک‌دیگر را برطرف کنند، چون

بیت

بنی آدم اعضاء یک‌دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

خوب است در آغاز مفهوم سخا را از مصباح الشریعة که نقشه‌ی راه مباحث امسال را هم طراحی فرموده است مورد تفقه قرار دهیم:

الباب السابع و الثلاثون في السخاء: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّخَاءُ مِنْ أَحْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا [مُؤْمِنٌ] إِلَّا سَخِيًّا وَ لَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا دُوَّ يَقِينٍ وَ هِمَّةٍ عَالِيَةٍ لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى مَا جُبِلَ وَبِيَّ اللَّهُ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَ السَّخَاءُ مَا يَقَعُ عَلَى كُلِّ مَحْبُوبٍ أَقْلُهُ الدُّنْيَا وَ مِنْ عِلَامَةِ السَّخَاءِ أَنْ لَا يُبَالِي مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا وَ مَنْ مَلَكَهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ وَ مُطِيعٌ أَوْ عَاصٍ وَ شَرِيفٌ أَوْ وَضِيعٌ يُطْعَمُ غَيْرُهُ وَ يَجُوعُ وَ يَكْسُو غَيْرُهُ وَ يَعْرَى وَ يُعْطِي غَيْرُهُ وَ يَمْتَنِعُ مِنْ قَبُولِ عَطَاءٍ غَيْرِهِ وَ يَمُنُّ بِدَيْكَ وَ لَا يَمُنُّ.

فتحصل که شخص سخی دیگران را بر خود مقدم می‌شمارد، به دیگران اطعام می‌کند و خود گرسنه می‌ماند، دیگران را می‌پوشاند و خود احتیاج به لباس دارد، بذل و عطا می‌کند به دیگران و خود از قبول عطا امتناع می‌کند، و در مقام بذل و سخاء نه تنها متنی نمی‌نهد بلکه خود ممنون می‌شود.

برای مطالعه

^۱ «وَالسُّهُولةُ وَضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ؛ وَالْبَرَكَةُ وَضِدُّهَا الْمَحَقُّ؛ وَالْعَاقِبَةُ وَضِدُّهَا الْبَلَاءُ؛ وَالْقَوَامُ وَضِدُّهُ الْمُكَاتَّرَةُ؛ وَالْحِكْمَةُ وَضِدُّهَا الْهُوَى؛ وَالْوَقَارُ وَضِدُّهُ الْحَقَّةُ؛ وَالسَّعَادَةُ وَضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ؛ وَالتَّوْبَةُ وَضِدُّهَا الْإِصْرَارُ؛ وَالِاسْتِغْفَارُ وَضِدُّهُ الْإِغْتِرَارُ؛ وَالمُحَافَظَةُ وَضِدُّهَا التَّهَاقُوتُ؛ وَالدُّعَاءُ وَضِدُّهُ الْإِسْتِنكَافُ؛ وَالتَّنَاطُلُ وَضِدُّهُ الْكَسَلُ؛ وَالفَرَحُ وَضِدُّهُ الْحَزَنُ؛ وَالأَلْفَةُ وَضِدُّهَا الْفَرْقَةُ؛ وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ». (قزوینی، صافی در شرح کافی، ج. ۱، ص. ۲۴۷) «وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُخْلُ»؛ فَالعَاقِلُ يَسْخِي وَيَجُودُ بِمَالِهِ، فَيُعْطِي مَا يَرْكُوُ بِهِ مَالِهِ، وَالجَاهِلُ يَمْنَعُهُ وَيَبْخُلُ بِهِ. (تبریزی، الهدایا لشريعة أئمة الهدى (شرح أصول الكافي للمجذوب التبريزي)، ج. ۱، ص. ۲۶۵)

وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا لَمْ يَرِ نَفْسَهُ فِيهَا إِلَّا أَجْنَبِيًّا وَ لَوْ بَدَّلَهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ ﷻ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَا مَلَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا يُسَمَّى سَخِيًّا إِلَّا الْبَادِلُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ لَوَجْهِهِ وَ لَوْ كَانَ بَرِّغِيفٍ أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ السَّخِيُّ بِمَا مَلَكَ وَ أَرَادَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَّا الْمُتَسَخِّيُّ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَحَمَالٌ سَخَطَ اللَّهُ وَ غَضِبَهُ وَ هُوَ أَجْجَلُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ فَكَيْفَ لِعَيْرِهِ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ ﷻ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَلِكِي مَلِكِي وَ مَالِي مَالِي يَا مَسْكِينُ أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمَلِكُ وَ لَمْ تَكُنْ وَ هَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَنْقَيْتَ أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ أَوْ مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ فَاعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالٌ غَيْرَكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ مَا قَدَّمْتَ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَهُوَ لِلْوَارِثِينَ وَ مَا مَعَكَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْعُرُورِ
بِهِ كَمْ تَسْعَى فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ كَمْ تَدْعِي أَ قُتْرِيْدُ أَنْ تُفْقِرَ نَفْسَكَ وَ تُعْيِي غَيْرَكَ. ۳۲

۲ الباب الثالث و الخمسون في السخاء: قال الصادق عليه السلام: السخاء من اخلاق الأنبياء، و هو عماد الايمان، و لا يكون مؤمن إلا سخيا (و لا يكون مؤمنا الا سخيا) و لا يكون سخيا إلا ذو يقين و همة عالية، لان السخاء شعاع نور اليقين، و من عرف ما قصدها عليه ما بذل، قال النبي صلى الله عليه و آله: ما جبل ولى الله الا على السخاء. و السخاء ما يقع على كل محبوب اقله الدنيا. و من علامة السخاء أن لا يبالي من أكل الدنيا و من ملكها، مؤمن او كافر، و مطيع او عاص، و شريف أو وضيع، يطعم غيره و يجوع و يكسو غيره و يعرى و يعطى غيره و يمتنع من قبول عطاء غيره، و يمن بذلك و لا يمن. ترجمه: (باب پنجاه و سوم در سخاوت) حضرت صادق عليه السلام فرمود: سخاوت از اخلاق پیغمبران است. و آن ستون ایمان است، زیرا کسی که ایمان در دل او بر قرار شد؛ ناچار صفت سخاوت را نیز خواهد داشت. و هرگز کسی سخی نمی شود مگر آنکه صفت طمأنینه و یقین در قلب او جا گرفته و دارای همت بلند باشد. زیرا که سخاوت شعاعی است از انوار یقین، و اگر کسی معرفت و یقین به مقصود و مطلوب حقیقی پیدا کند؛ بذل و احسان و سخاوت کردن برای او بسیار آسان و سهل خواهد بود. رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرموده است: دوستان خدا روی فطرت و از اصل خلقت سخی هستند. و سخاوت تعلق می گیرد به آن چه نزد بنده محبوب و مورد علاقه است. و از علائم سخاوت و شخص سخی آنکه هرگز در فکر آن نیست که مال دنیا نصیب که می شود، و کدام کسی مالک یا حاکم یا سلطان می شود، خواه آن ثروتمند و یا مالک و یا حاکم مسلمان و مؤمن باشند و یا کافر، معصیت کار باشند و یا مطیع و فرمانبردار، شخص شریف و عزیزی باشند و یا پست. و شخص سخی دیگران را بر خود مقدم می شمارد، به دیگران اطعام می کند و خود گرسنه می ماند، دیگران را می پوشاند و خود احتیاج به لباس دارد، بذل و عطا می کند به دیگران و خود از قبول عطا امتناع می کند، و در مقام بذل و سخاء نه تنها منتی ننهد بلکه خود ممنون می شود. شرح: سخاوت مقابل بخل است، و بخل آن است که شخص بخیل نتواند دیگری را به حالت نعمت و ثروت و تشخص مادی و معنوی ببیند، تا برسد به آنکه خود احسان و انفاق و تعلیم و راهنمایی کند. و سخاوت نیز مانند بخل مراتب مختلفی پیدا می کند. مانند انفاق مال، تعلیم علم، تربیت ادبی و اخلاقی، اعطاء شخصیت و عنوان، و هر گونه بذل و بخششی که بدون غرض انجام بگیرد. سخاوت هنگامی در وجود يك شخص پیدا می شود که ایمان کامل به پروردگار متعال و به قدرت و نفوذ و احاطه و علم او بدست آورده، و جهان و جهانیان را تحت فرمان و حکومت مطلق او ببیند. انسان چون به این درجه ایمان رسید، قهرا امور دنیوی و مادیات در نظر او کوچک و بی ارزش شده، و بندگان خدا همه در چشم او محبوب و محترم واقع گشته، و مطلوب و مقصود او در سیر زندگی تحصیل کمال و قرب به خداوند متعال خواهد بود. اینست که بذل و بخشش و خیر خواهی و خدمت به نوع و دستگیری از بندگان خدا در نزد او بسیار پسندیده و مطلوب خواهد بود. و لو ملك الدنيا بأجمعها لم ير نفسه فيها الا أجنبيا، و لو بذها في ذات الله ﷻ في ساعة واحدة ما مل. قال رسول الله ﷺ: السخى قريب من الله و قريب من الناس و قريب من الجنة بعيد من النار. و البخيل بعيد من الله بعيد من الناس بعيد من الجنة و قريب من النار. و لا يسمى سخيا الا الباذل في طاعة الله و لو جهه و لو كان برغيف او شربة ماء. قال النبي ﷺ: السخى بما ملك (بملك) و أراد به وجه الله، و اما المتسخى في معصيته الله فحمال سخط الله و غضبه، و هو أيجل الناس لنفسه فكيف لغيره، حيث اتبع هواه و خالف أمر الله ﷻ. قال الله تعالى: وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَتَقَالُمَاعَ أَثْقَالِهِمْ. ترجمه: و هر گاه همه دنیا را به تصرف و ملك خود در آورد، نخواهد دید خود را در دنیا مگر مانند شخصی که بیگانه است، و اگر بذل و بخشش کند همه دارایی خود را در راه خدا و برای خدا و در ظرف يك ساعت، هرگز ملول و متأثر نمی شود. رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرموده است: شخص سخی نزدیک است به خدا و نزدیک است به مردم و نزدیک است به بهشت و دور است از آتش، و شخص بخیل دور است از خدا و دور است از مردم و دور است از بهشت و نزدیک است به آتش جهنم. و شخصی را که بذل می کند هنگامی سخی گویند که: بخشش او در اطاعت خدا و برای خدا باشد، اگر چه بذل او منحصر به يك قرصه نان یا مقدار مختصری از آب باشد. رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرموده است: سخی در موردی است که از آنچه دارد و مالک است بذل کرده، و مقصود او از این عمل خدا و برای خدا باشد. و اما کسی که تظاهر به سخاوت می کند و بذل و بخشش او در راههای خلاف و عصیان است؛ هر آینه او در مورد سخط و غضب خدا واقع خواهد شد، و چنین شخصی بخیل ترین مردم است برای نفس خود تا برسد به دیگران، زیرا او از هوی و هوس خود پیروی کرده و از اوامر و فرمانهای پروردگار متعال سرپیچی نموده است. خداوند می فرماید: و آنان حمل می کنند سنگینی های دیگران را با سنگینی هایی که ضمیمه سنگینی های خودشان است. (عنکبوت: ۱۳) شرح: بذل و بخشش بر دو قسم است: اول بذل در راه خدا و برای خدا است، و منظوری به جز خدا ندارد. دوم بذل روی غرضهای مادی و مقاصد دنیوی از کسب عنوان و تحصیل اعتبار و ترویج باطل و اعانت به ظلم و فساد. و آنچه مورد مدح و ستایش است، قسم اول است. و اما قسم دوم: گذشته از اینکه به او سخی نمی گویند، عنوان بخل نیز در باره او صدق خواهد کرد، زیرا این شخص با این بذل خود را از قرب خدا و از بهشت برکنار کرده، و به سوی آتش و غضب الهی نزدیک خواهد کرد، و بالاتر از این آنکه: گناه و وبال دیگران را نیز به عهده خود خواهد گرفت. پس بذل کردن در صورتی که در راه خدا نشد؛ در حقیقت خود را از راه صلاح و حق و هدایت منحرف کرده، و سعادت و خیر و خوشی خود را از دست خواهد داد، و بالاترین مرتبه بخل آنست که خلاف صلاح و خیر خود را بخوهد. جود جمله آن عوضها دیدنست/پس عوض دیدن ضد ترسیدنست؛ بخل نادیدن بود اعواض/ما/شاد دارد دیده در اغراض ما؛ پس سخا از چشم آید نه ز دست/دیده دارد کار و جز بیناتر است؛ بر لب جو بخل آب آن را بود/که ز آب جوی نابینا بود؛ ترك لذتها و شهوتها سخا است؛ هرکه در شهوت فرو شد برخواست؛ مرد محسن ليك احسانش نمود/تا نپنداری به مرگ او جان سپرد؛ مال در ايثار اگر گردد تلف/در درون صد زندگی آید خلف. يقول الله: ابن آدم ملكي ملكي و مالي مالي، یا مسكين أين كنت حيث كان الملك و لم تكن، و هل لك الا ما أكلت فأفئيت أو لبست فأبليت أو تصدقت فأبقيت، اما مرحوم به او معاقب

نظر یکی از اعضاء درس:

چند نکته اگر در درس شفاف سازی بشود خوب است:
جمع کردن موضوع سخاوت و اینکه مدیر در سازمان، امانت دار اموال بیت المال یا سهامداران است و شرعاً حق ندارد از حق سنوات یا بودجه سازمان، سخاوتمندانه و فراتر از ضوابط ببخشد.
در مدیریت، عدالت مقدم بر سخاوت است. اگر مدیر بر اساس سخاوت شخصی به کسی بیش از استحقاقش بدهد، ممکن است مرتکب تبعیض یا تضییع حقوق دیگران شود. درس به این مرز باریک میان «جود از مال شخصی» و «بذل از مال سازمانی» بپردازد.
سخاوت مدیر منجر به توقع کاذب در کارکنان و از بین رفتن نظام پاداش و تنبیه شود.
آیا سخاوت مدیر باید در «اخلاق فردی» او باشد (خوش رویی و گذشت) یا در «تصمیمات اداری»؟
متن درس بیشتر بر بذل مال، طعام و لباس تمرکز دارد. در حالی که در مدیریت رفتار سازمانی، سخاوت در اعتبار، سخاوت در تفویض اختیار و سخاوت در آموزش و امثال این بسیار حیاتی تر از بذل مادی است.
نیازمند تفکیک دقیق میان «مال شخصی و مال سازمانی» و تبیین نسبت میان سخاوت و انضباط اداری مدیر باید برای سخاوت مالی ساختاری مثل صندوق پاداش و قرض الحسنه داشته باشد. یعنی سازمان سخی.

عليه، فاعقل أن لا يكون مال غيرك أحب اليك من مالك، فقد قال أمير المؤمنين علي عليه السلام ما قدمت فهو للمالكين و ما أخرت فهو للوارثين و ما معك ليس لك عليه سبيل سوى الغرور به: كم تسعى في طلب الدنيا؟ و كم تدعى (ترعى)؟ أفتريد أن تفقر نفسك و تغني غيرك؟ ترجمه: خداوند متعال می فرماید: ای پسر آدم ملك از من است و مال از من است و من مالك همهی جهان هستم، ای پسر آدم تو مسكين و نیازمند هستی و این ملك و مال پیش از تو بود و پس از تو هم خواهد بود، و برای تو از جهان نصیبی نیست مگر آنچه بخوری و تمام شود، یا پوشی و مندرس گردد، یا انفاق و بخشش کنی، و بیش از این مقدار از مال و ملك دنیا نتوانی تصرف کنی. و هر گونه تصرفی که در مال دنیا می کنی، اگر برای خدا و در راه خدا و به نیت خیر باشد، در نتیجه اجر و ثواب آن را خواهی دید. و اگر به نیت شر و فساد و روی هوسرانی و لهو باشد؛ باز به جزای بد و عقاب آن خواهی رسید. پس خوب متوجه باش که اموال دیگران محبوبتر نباشد برای تو از مال خودت، یعنی برای حفظ و نگهداری حقیقی مال خود مراقبت کن چنان که در نگهداری اموال دیگران مراقب هستی، و هنگامی مال خود را حفظ خواهی کرد که: طوری رفتار کنی که پس از مرگ از آن مال بهره مند گردی. امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است: آنچه از مال دنیا در راه خیر و برای خدا مصرف کرده، و پیش از خود برای آخرت ذخیره کردی، برای تو باقی خواهد ماند، و آنچه را که نگه داشته و برای پس از خود باقی گذاردی، برای وارثان تو نگهداری شده و مخصوص آنان خواهد بود. و آنچه در ایام زندگی نزد تو و به دست تو می باشد از اموال منقول و غیر منقول، نفعی به حال تو نخواهد داشت، مگر آنکه از جهت این دارایی و ثروت ظاهری حالت غرور و خود بینی پیدا کنی. پس تا کی و چقدر برای دنیا کوشش و سعی می کنی؟ و چقدر دنیا را برای خود می خوانی؟ آیا می خواهی که خود را فقیر و نیازمند کرده، و دیگران را با اموال خود مالدار کنی؟ شرح: تحصیل مال دنیا و استفاده از امور و متاع دنیوی اگر برای خدا و به نیت پاك و صحیح شد؛ خود آن از عبادات و طاعات محسوب می شود، و از عنوان اشتغال دنیوی بیرون است. و در صورتی که روی نیت فاسد و به اغراض نامشروع صورت گیرد، آن هم نامطلوب و محرم خواهد بود. و اگر به قصد تنها استفاده از متاع دنیا و علاقه به دنیا باشد، در این صورت است که سه مرحله برای آن تصور می شود. مرحله زندگی دنیوی: یعنی آن مقدار از مال و ملك و وسائلی که مورد استفاده قرار گرفته، و در طول زندگی در این دنیا لازم می شود. مرحله مصارف برای آخرت: یعنی اموالی که برای خدا و در راه های خیر خرج شده، و توشه زندگی اخروی می شود. مرحله اموال باقیمانده: یعنی اموالی که پس از سپری شدن این زندگی برای باقیمانندگان باقی می ماند و باید متوجه شد که مال و ملك و همهی موجودات از خداوند متعال و مخصوص او می باشد، و هر مقداری که در تصرف و اختیار ما قرار گرفته، و به صورت مال و ملك ما گشت، می باید تا می توانیم برای زندگی دنیوی و اخروی خودمان از آن استفاده کرده، و بدون عوض و بی نتیجه از دست خود بیرون نکنیم. می توان از مال کسب آخرت/هم شود حاصل بدان صد معصیت؛ مال تخم است و به هر شوره منه/تیغ را در دست هر رهنزنده؛ مال دنیا چیست آلات غذا/تا نسازی آلت نفس و هوی؛ خرج اگر کردی پی فسق و فجور/نیست حاصل جز عذاب اندر قبور؛ و رکنی آن صرف در راه خدا/می توانی یافتن راه هدا؛ آب در کشتی هلاک کشتی است/لیک اندر زیر کشتی پشتی است. (امام جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، صص. ۸۱-۸۵؛ همان، ترجمه مصطفوی ص. ۲۱۹)